

رویکرد عرفانی به اخلاق در مقایسه با رویکرد روایی

مهدی افتخار*

عاطفه بانک**

چکیده

از ابتدای اسلام دو رویکرد مشخص حدیثی و عرفانی به اخلاق وجود داشته است. مسئله مورد توجه این مقاله، مختصات رویکرد اهل عرفان به اخلاق و تفاوت آن با مختصات رویکرد محدثان به اخلاق است. تفاوت‌های این دو رویکرد عبارتند از: ۱. هدف از اخلاقیات در رویکرد اول لذت‌های مادی بهشت است اما در رویکرد دوم هدف معرفت حق و تجلیات صفات اوست. ۲. رعایت اخلاق در عرفان عملی برای تحقق سالک به اخلاق الله مطرح می‌شود. ۳. در رویکرد اول اخلاقیات صفاتی تلقی می‌شود که در تصحیح روابط اجتماعی اثر مثبت دارد، اما در رویکرد دوم اهمیت اخلاق به خاطر تأثیر آن در رسیدن به معرفت الهی است. ۴. اخلاق حسنه از دید اخلاق روایی کرامت‌های نفسانی هستند. اما از دید اهل عرفان، اخلاق حسنه اخلاق الهی و ظهور صفات خداوند در فرد می‌باشند. ۵. در رویکرد اول خودبینی مطلقاً نفی نمی‌شود ولی در عرفان عملی افنای نفس مطرح می‌گردد. ۶. در اخلاق حدیثی همیشه با عقل سر و کار هست ولی در عرفان عملی عشق الهی و جذب کارگشا محسوب می‌شود. ۷. اعتدال مورد نظر در عرفان عملی به خلاف علم اخلاق اعتدال قوا نیست بلکه اعتدال در ظهور صفات الهی است. در برخی موارد نیز اعتدال تعریف نمی‌شود.

واژگان کلیدی

اخلاق عرفانی، عرفان عملی، اخلاق روایی، کرامت نفسانی، فنای فی الله، مقایسه اخلاق و عرفان.

*. استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی سمنان.

** هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور سمنان.

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۷

a.b49ph@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰

طرح مسئله

اهمیت اخلاق و لزوم اصلاح آن از ابتدای اسلام جزء مهم‌ترین رهاوردهای قرآن و پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ شمرده می‌شده است. قرآن کریم تزکیه و پاکسازی انسان‌ها را از اهداف اصلی بعثت پیامبران می‌شمرد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست خدایی که میان قومی امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیغمبری از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند و آنها را (از جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آنکه پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند»، (جمعه / ۲) رستگاری انسان‌ها را وابسته تزکیه نفس معرفی می‌کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها؛ به راستی هر کس آن را (نفس خود را) پاکیزه داشت، رستگار شد»، (شمس / ۹) پیامبر ﷺ را بر اخلاقی عظیم می‌داند: «وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٍ؛ و تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه‌ای هستی» (قلم / ۴) و الگوی مسلمانان معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ به راستی برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید و ایمان دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی هست». (احزاب / ۲۱)

در احادیث بزرگان اسلام نیز همین رویکرد دیده می‌شود؛ چنان‌که از پیامبر اسلام ﷺ نقل است که فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من برای تکمیل بزرگواری‌های اخلاق مبعوث شده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۲۷۲ و ۳۸۱) و آنجا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة»، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۲) «فريضة عادله» به علم اخلاق تفسیر شده است. (خمینی، ۱۳۷۶: ۳۹۱)^۱

امام علی عليه السلام نامه مفصلی در باب اخلاقیات به پسرش امام حسن عليه السلام دارد. *تحف العقول*، (حرانی، ۱۴۰۴: ۶۸) رساله حقوق (امام زین‌العابدین عليه السلام، ۱۳۸۹) و دعای مکارم‌الاخلاق (امام زین‌العابدین، ۱۴۰۴: ۹۹) از منابع غنی اسلامی در باب اخلاقیات شمرده می‌شود.

در متون اسلامی، اهل صلاح و اصلاح به دو دسته «اصحاب یمین» و «مقربین» تقسیم شده‌اند که هر دو گروه اهل اخلاق اسلامی و اهل سعادت و اسعاد می‌باشند؛ ولی احکام اخلاقی و وظایف گروه دوم در متون دینی سنگین‌تر از دسته اول است. گروه دوم که در میان مسلمین تعدادشان کمتر است، هدفشان از اخلاق رسیدن به ولایت الهی است؛ از این رو به طور کلی دارای وظایف عملی سنگین‌تری می‌باشند. به همین دلیل، در زمینه کمال نفس و سعادت، دو رویکرد به متون دینی دیده می‌شود؛ یعنی در برداشت علمای اخلاق و عرفان از کتاب و سنت، دو رویکرد قابل تفکیک است که رویکرد اول، ناظر به

۱. البته برخی نیز «سنت قائمه» را به علم اخلاق تفسیر کرده‌اند. (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۳؛ حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۵۴)

وظایف عملی گروه اول است و رویکرد دوم، ناظر به وظایف گروه دوم:

الف) رویکرد اول که می‌توان آن را رویکرد نقلی یا اخلاق روایی (حدیثی) نامید، مربوط به محدثان و علمای اخلاق روایی است که با جمع‌آوری و تبویب احادیث اخلاقی همراه بوده است. این گروه یا بخش‌هایی از کتب خود را به اخلاق اختصاص دادند، یا کتاب‌های مستقلی در باب اخلاقیات به رشته تحریر درآوردند. *اصول کافی* کلینی، *تحف العقول* ابن‌شعبه حرانی، *مکارم‌الاخلاق* طبرسی، *بحارالانوار* محمدباقر مجلسی و تألیفات متعدد دیگری با این رویکرد، خصوصاً در قرون اولیه اسلامی در دست است. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۳۰۹ - ۲۵۵) چنان‌که از اسامی و تبویب و انتخاب روایات کتب مذکور مشخص است، هدف از تدوین آنها به طور کلی، بیان نحوه معاشرت اسلامی با دیگران، فضایل نفسانی و چگونگی تهذیب نفس برای تضمین وارد شدن به بهشت و رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت بوده است. تفصیل نظر معتقدان به رویکرد حدیثی به اخلاق در اثنای بیان تفاوت‌های دو رویکرد خواهد آمد.

ب) هم‌زمان رویکرد دیگری به اخلاقیات در جریان بوده است؛ یعنی اهل عرفان که سلوک معنوی تا رسیدن به فنای فی الله و شهود باطنی تجلیات الهی را در پیش گرفته‌اند. رویکرد دوم که می‌توان آن را رویکرد عرفانی به اخلاق نامید، در کتاب‌هایی مانند *اصول العشره* نجم‌الدین کبری، *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری *فتوحات مکیه* ابن‌عربی، *منطق الطیر* عطار و *مثنوی مولوی* دیده می‌شود. در این گونه کتب بحث از عرفان عملی و چگونگی رسیدن سالک به معرفت حق است؛ از این رو در رویکرد اهل عرفان اخلاق در ضمن روش‌های عرفان عملی مطرح می‌گردد.

هر چند منبع اصلی عرفان عملی نیز قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام است و میان دو رویکرد حدیثی و عرفانی از جهت لزوم و اهمیت اخلاقیات تقابلی وجود ندارد، سؤال مورد توجه این مقاله، مختصات رویکرد اهل عرفان به اخلاق و تفاوت آن با مختصات رویکرد محدثان به اخلاق است که باعث شده در انتخاب و استفاده و تبویب احادیث اخلاقی و فهم آنها میان این دو گروه، تفاوت‌هایی به وجود آید و در نهایت رویکرد آنان به اخلاق دارای تفاوت‌های هفت‌گانه شود.

درباره تفاوت کلی اخلاق و عرفان عملی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ شهید مطهری درباره تفاوت عرفان عملی و اخلاق می‌گوید: بخش عملی عرفان از این نظر مانند علم اخلاق است که درباره «چه باید»ها بحث می‌کند با این تفاوت که:

۱. اخلاق درباره روابط انسان با خودش، جهان و خدا بحث می‌کند و عمده نظر عرفان درباره روابط انسان با خدا است.

۲. سیر و سلوک عرفانی پویا و متحرک است؛ بر خلاف اخلاق که ساکن است؛ یعنی در عرفان،

سخن از نقطه آغاز و از مقصد و منازل و مراحل است که به ترتیب سالک باید طی کند تا به سرمنزل نهایی برسد؛ ولی در اخلاق صرفاً سخن از یک سلسله فضائل از قبیل راستی، درستی، عدالت، عفت، احسان، انصاف و ایثار است که روح باید به آنها مزین و متحلی گردد.

۳. عناصر روحی اخلاقی محدود به معانی و مفاهیمی است که غالباً آنها را می‌شناسند؛ اما عناصر روحی عرفانی بسی وسیع‌تر و گسترده‌تر است. در سیر و سلوک عرفانی از یک سلسله احوال و واردات قلبی سخن می‌رود که منحصرأ به یک «سالک راه» در خلال مجاهدات و طی طریق‌ها دست می‌دهد و مردم دیگر از این احوال و واردات بی‌خبرند. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴ / ۵۴۸)

آیت‌الله جوادی آملی در شرح تمهید القواعد ابن‌ترکه، درباره تفاوت اخلاق و عرفان می‌گوید: ابن‌ترکه تفاوت عرفان عملی با اخلاق عملی را در تمایز عرفان نظری از اخلاق نظری ذکر می‌کند. هدف عرفان عملی، تحقق رهاورد عرفان نظری و هدف اخلاق عملی، تحقق رهنمودهای اخلاق نظری است. در اخلاق نظری بحث بر محور تهذیب روح و تزکیه قوای ادراکی و تحریکی نفس و مانند آن است و عصاره مسائل آن درباره شئون نفس می‌باشد. اثبات اصل نفس و تجرد و قوای آن بر عهده فلسفه است؛ در نتیجه اخلاق عملی نیز کوششی برای پرورش روح مهذب و تربیت نفس زکیه است. عرفان عملی نیز جهاد و اجتهاد برای شهود وحدت شخصی وجود و شهود نمود بودن جهان امکان بدون بهره از بود حقیقی می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۳)

این تفاوت، چنین نیز بیان شده که پویایی در عرفان، پایدارتر از اخلاق است. در عرفان عملی، سالک در پی سفر از خود است و در اخلاق در پی سفر از برخی صفات رذیله به برخی صفات حمیده. در عرفان عملی، سالک درصدد فنای خود است؛ اما در اخلاق در پی تقویت خود. در عرفان عملی، خطرات بیشتری وجود دارد و لذا لزوم استاد حتمی است و سالک بالأخره از شر شیطان خلاص می‌شود و به مقام مخلصین می‌رسد؛ اما در اخلاق نمی‌رسد. (رضایی تهرانی، ۱۳۹۳: ۵۷ - ۵۴)

در پژوهش‌های یاد شده، عرفان عملی با مطلق اخلاق مقایسه شده است که این مقایسه درصدد نقض و ابرام آنها نیست.

تفاوت‌های رویکرد محدثان و عرفا به اخلاق

۱. رسیدن به شهود تجلیات الهی و تخلق و تحقق به اخلاق الله، هدف از اخلاقیات در عرفان عملی جعفر بن احمد قمی، نام کتاب اخلاقی خود را *المانعات من دخول الجنه* گذاشته است و ابن‌شعبه حرانی در مقدمه *تحف العقول* می‌گوید: «من در احادیث معصومین نظر کردم و متوجه شدم که کلمات آنان مشتمل

بر تمام امور دین و دنیا و جامع صلاح عاجل و آجل است...». سپس می‌گوید این مطالب را برای تذکر و ایجاد شوق به بهشت و ترس از جهنم جمع‌آوری نموده است. (حرانی، ۱۴۰۴: ۳ - ۲) این رویکرد در میان مصنفان کتب ادعیه و عبادات نیز شایع است؛ چرا که آنان در فضیلت ادعیه و عبادات معمولاً از نعمات بهشتی سخن می‌گویند. بنابراین سعادت در آخرت با رسیدن به بهشت، هدف اخلاق حدیثی است. در واقع کتب ادعیه و عبادات را نیز باید گونه‌ای از کتب اخلاق روایی برشمرد. (ر. ک: احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱۹ - ۳۱۱)

از نظر اهل عرفان، گذر از عالم طبع، وظیفه هر مسلمانی است و تفاوت کافر و مؤمن از همین جا تعیین می‌یابد که اولی به واسطه عدول از دستورات عمومی الهی، «أَخْلَدَ أَلَى الْأَرْضِ؛ وامانده در زمین طبیعت دنیا» (اعراف / ۱۷۶) می‌شود و محکوم به خلود در جهنم نفس و هوا خواهد بود و دومی از تعلق به دنیا و جسم مادی و درکات آن رها می‌گردد. (ر. ک: ابن عربی، بی‌تا: ۲ / ۱۶) ابن عربی مردم را به دو دسته عموم که به دنبال آنچه برای آن خلق شده‌اند (معرفت خداوند)، نیستند و دسته خواص مؤمنین (اهل سلوک)، تقسیم می‌کند. وی در ادامه، دواعی خلق را در رفتن راه خدا به «رهبت» و «رغبت» تقسیم می‌کند و می‌گوید: رغبت برخی در چیزهایی است که نزد خدا است و رغبت برخی در خود اوست. همچنین رهبت برخی از عذاب است و رهبت برخی از محبوب شدن از خداوند؛ (ابن عربی، بی‌تا: ۱ / ۳۳) یعنی هدف گروه اول، نعمت‌های بهشت است و گروه دوم، قرب و رضوان الهی و رسیدن به عرفان حق. در حقیقت هدف عموم مؤمنین در بندگی خداوند، هر چند از ابرار و نیکوکاران و اهل سعادت‌اند، رسیدن به معرفت الهی با افنای نفس و انقطاع تام از دنیا نیست؛ بلکه رسیدن به نعمت‌های بهشتی در آخرت با تعدیل قوای نفس و در حد مجاز شرعی، بهره بردن از دنیا است. اهل‌الله و مقربان که هدفی والاتر از این دارند و اهل عبادت آزادگان می‌باشند، وظایف سنگین‌تری بر عهده دارند. در متون دینی درباره حالات و وظایف هر دو گروه اصحاب یمین و مقربین صحبت شده است؛ اما از آنجا که تعداد گروه دوم، بسیار کمتر از گروه اول است، مطالبی هم که درباره گروه دوم در متون دینی دیده می‌شود، کمتر است. سخن امام سجاده علیه السلام در مناجات با خدا عرض می‌کند: «یا نعیمی و جنی و یا دنیایی و آخرتی ...؛ ای نعیم و بهشت من و ای دنیا و آخرت من ...» (قمی، ۱۳۸۴: ۲۳۲) نشان‌دهنده علو و ارتفاع همت اولیاء‌الله است که از خداوند، تنها خود او را می‌خواهند. بندگی آنها برای ترس از جهنم یا اشتیاق به نعمت‌های بهشت نیست؛ بلکه همت آنها وصول به لقاء‌الله است: «و قد انقطعت الیک همتی ...»، (قمی، ۱۳۸۴: ۲۳۲) «و لوعتی لا یطفیها الا لقاؤک و شوقی الیک لا یبیله الا النظر الی وجهک». (همان: ۲۳۶)

طبیعی است که هدف چنین افرادی از اخلاق با هدف گروه اول متفاوت باشد. گروه اول، سعادت را

رسیدن به بهشت و نعمت‌های مادی آن می‌دانند و گروه دوم، رسیدن به «جنة اللقاء» و جوار پروردگار: «فِي مَعْدِنِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ». (قمر / ۵۵) از نظر استاد جوادی آملی، «هُوَ الْآخِرُ» (حدید / ۳) بودن خداوند، «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری / ۵۳) و «اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵) دال بر همین مطلب است. (جوادی آملی: ۱۳۷۹، ۲۸۳)

داشتن رذایل اخلاقی یا عدم کسب فضایل برای اهل عرفان، گناه حتمی شمرده می‌شود و باید به شدت از آنها پرهیز کنند؛ چرا که با رضای الهی و با لطافت روح و نورانیت باطن و قداست روح انسانی که وسیله سلوک سالک است، منافات دارد. در حقیقت رذایل اخلاقی با حیوانیت و طبیعت حیوانی انسان و بُعد از خداوند متناسب است و حتی برای گذر از عالم طبیعت نیز پرهیز از آنها لازم می‌باشد. بنابراین اگر سالک به اخلاقیات می‌پردازد، از این جهت است.

سالک باید غیر از عالم طبع، از دو عالم دیگر، یعنی ملکوت و جبروت نیز عبور کند. سالک برای گذر از سه عالمی که حجاب میان او و خداوند شمرده می‌شوند، نیازمند فضایل اخلاقی است. البته در گذر از هر عالمی برتر، نیازمند حدی برتر و شدیدتر است. از این جهت، اهل عرفان در باب اخلاقیات، آنها را به سه درجه (برای عموم، برای خواص و برای اخص الخواص) تقسیم می‌نمایند. (کاشانی، ۱۳۸۵: قسم اخلاق)

امام علی علیه السلام آنجا که عبادت از روی ترس جهنم و شوق بهشت را مردود می‌داند و عبادت احرار را شیوه خود معرفی می‌نماید، بازگوکننده مرحله خالصانه‌تری از بندگی خداوند است که مربوط به خاصان درگاه الهی است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۱۸۶) امام صادق علیه السلام نیز عبادت از روی طمع و حرص بهشت و ترس از جهنم را برای کریمان مناسب نمی‌داند؛ بلکه بندگی از روی محبت را مناسب آنان معرفی می‌نماید. (مجلسی، همان: ۱۹۷) بنابراین کسب اخلاق حسنه به نیت رسیدن به نعمت‌ها و لذت‌های جسمانی بهشت، و کسب اخلاق به نیت سلوک الی الله، هر دو در احادیث آمده است؛ اما هر کدام مربوط به گروهی خاص از مؤمنین است؛ و اما اهل روایت در بیان مقاصد خود در مصنفاتشان بر احادیثی که در شأن عموم مسلمین وارد شده تأکید کرده و تمرکز یافته‌اند و اهل عرفان بر احادیثی که مربوط به خواص مؤمنان و دوستان خدا است، متمرکز شده‌اند.

۲. وسیله بودن اخلاق در عرفان عملی

چنان‌که ملاحظه شد، هدف در اخلاق حدیثی، متخلق شدن به اخلاق کریمانه و فضایل نفسانی است و عین سعادت شمرده می‌شود؛ اما اخلاق از نظر اهل عرفان، اخلاق سالک الی الله و در مسیر سلوک است. (ابن عربی، بی تا: ۱ / ۳۳؛ ۲ / ۳۸۳) نجم‌الدین کبری در *اصول العشره*، توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، مداومت ذکر، توجه، صبر، مراقبه و رضا را ده اصل سلوک معرفی می‌کند. (کبری، ۱۳۶۳: ۷۹ - ۴۰) روشن است که اگر وی

قناعت یا صبر و رضا را مطرح نموده است، تنها به سبب تأثیر فوق‌العاده این صفات اخلاقی در سلوک الی الله است. به نقل ملاحسین کاشفی - که مثنوی را گزیده و طبقه‌بندی کرده است - نیز از دید مولوی، اخلاقیات اموری است که در سلوک به کار می‌آید و از میان آنها موارد برجسته عبارتند از: حسن خلق، صدق، اخلاص، جود، شکر، رضا، قناعت، تواضع و حلم. (کاشفی، ۱۳۶۲: ۳۳۸ - ۲۸۷)

خواجه عبدالله انصاری نیز در *منازل السائرین* که از کتاب‌های مرجع در عرفان عملی است، اخلاق را وسیله سلوک معرفی می‌کند و در اثنای صد منزل جای می‌دهد. خواجه در میان اخلاقیات، صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط را مطرح می‌نماید. از موارد یاد شده، برخی مثل فتوت و انبساط، با معانی موردنظر خواجه، در کتب اخلاق حدیثی یا مطرح نمی‌شود یا مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. بقیه اخلاقیاتی را هم که خواجه مطرح می‌نماید، دارای توضیحاتی مخصوص عرفان عملی است و اغلب هماهنگ با از خودگذشتن می‌باشد. وقتی او از «خُلُق» صحبت می‌کند، مرادش ظهور و اظهار صفات الهی در برخورد با خلائق است و در آخر نیز از فنای فی‌الله سخن می‌گوید. (ر.ک: کاشانی، ۱۳۸۵: ۴۱۶ - ۳۴۸)

از دقت در موارد یاد شده از اخلاقیات در *منازل السائرین* روشن می‌شود که نظر به اخلاقیات در عبارات خواجه، تنها از وجه سلوکی آنها بوده است و در هر مورد نیز تفسیر و تقسیمی که مطرح می‌شود، مربوط به فایده و جایگاهی است که این خُلُق خاص در سلوک دارا می‌باشد و انتها و آخرین مرحله نیز به جایی ختم می‌شود که فرد از خودبینی و خودخواهی به کلی بیرون آمده و شاهد تجلیات صفات حق گردیده است.

۳. تصحیح روابط اجتماعی و عرفان عملی

آنجا که مرحوم کلینی در *اصول کافی* «باب العشرة» را می‌گشاید و در آن از صفات اخلاقی سخن می‌گوید، روشن می‌شود که بخش بزرگی از اخلاق از دید او به تعامل مثبت میان شخص و دیگران مربوط می‌شود و رفتاری است که باعث تصحیح روابط اجتماعی و صلاح و اصلاح فرد در جامعه می‌گردد. در کتب اخلاقی حدیثی، برخلاف کتب عرفان عملی، ابواب متعددی به مسائل اجتماعی و خانوادگی اختصاص یافته است.

اهل عرفان عملی و سلوک، برخلاف گروه اول، بیش از آنکه دغدغه تصحیح روابط اجتماعی یا داشتن ارتباط خوب و اخلاقی با دیگران را داشته باشند، دل مشغول رسیدن به عرفان و شهود حق و رسیدن به فنای فی‌الله هستند. وظایف اجتماعی و ارتباط با دیگران از نظر آنان، تنها در قالب وظایف سلوکی تعریف می‌شود و البته اگر تزاممی در میان باشد، اصل رعایت وظایف سلوک باطنی است.

علمای اخلاق حدیثی در پی رسیدن به کمال نفس در سایه اعتدال خلیات و قوای نفس و غریز و به تبع آن، رسیدن به روابط اجتماعی سالم و مشروع و جایگاه اجتماعی مثبت در این دنیا و رسیدن به بهشت در آخرت هستند؛ اما اهل عرفان در پی سیر الی‌الله می‌باشند و روابط اجتماعی - که در علم اخلاق بر آن بسیار تکیه می‌شود - در نظر آنان حداکثر وسیله‌ای برای به سلامت پیمودن سفر در این جهان است. در نظر آنان، سیر الی‌الله در اصل از مسیر درون و با خودشناسی و تسلط بر بطون نفس طی می‌شود.

در عرفان عملی برای سالک - دست کم در اوائل و اواسط راه - اختلاط با اجتماع مفید نیست؛ بلکه مضر است و باید به حداقل برسد و تا به سفر سوم (از حق به سوی خلق) و به ویژه سفر چهارم (از خلق در خلق با حق) - که نهایت سلوک است - نرسیده باشد، باید هر چه می‌تواند، از خلق پرهیز کند و مشغول فکر و ذکر خود باشد. (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۳؛ خمینی، ۱۳۶۰: ۳۰۴؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۰: ۱۳۴) البته در سفر سوم و چهارم، سالک متوجه خلق می‌شود و بیشتر درگیر وظایف اجتماعی می‌گردد؛ اما در کتب عرفان عملی، از وظایف سالک در این دو سفر سخن چندان به میان نیامده است.

برای رسیدن به توحید باید از حجاب‌های متعدد میان خلق و خالق گذشت. گذر از این حجاب‌ها دارای روش‌های خاصی است که به تدریج مشکل‌تر می‌شود. در حقیقت هدف، گذر از ماسوی‌الله است؛ چراکه با گذر از هر مرحله، انقطاع سالک از دنیا عمیق‌تر و اعراض او از غیر خدا و پیوستن او به خداوند شدیدتر می‌گردد. با گذر از همه تعلقات و حجاب‌هایی که در هر طبقه برای سالک وجود دارد، می‌توان به عالم لاهوت که عالم اله است، راه یافت و به مقام فنا فی‌الله و بقای بالله رسید. (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۶۴ - ۲۵۶، همچنین ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۱۳۸ - ۱۳۷) این همان گذر از حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که در برخی احادیث آمده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۵ - ۴۵) و نهایت آن، رسیدن به فنا فی‌الله و کمال انقطاع الی‌الله و قرار گرفتن در «معدن العظمه» و پیوستن به عزّ قدس ربوبی، یعنی بقای بالله می‌باشد. (اشاره به قسمتی از مناجات شعبانیه: قمی، ۱۳۸۴: ۲۹۳)

۴. فضایل نفسانی یا اخلاق الله

تفاوت دیگر رویکرد علمای اخلاق حدیثی و اهل عرفان عملی این است که در علم اخلاق به روش متداول حدیثی، فضایل اخلاقی از کرامت‌های نفس انسانی شمرده می‌شوند و از این جهت، به کسب آنها ترغیب می‌شود و بالعکس، ردایل اخلاقی مایه پستی انسان خواهند بود: «اکرم نفسک عن کل دنیة و ان ساقطک الی رغبة فانک لن تعاض بما تبذل من نفسک بدلاً». (حرانی، ۱۴۰۴: ۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۲۰۷) این قبیل احادیث، مستند اخلاق حدیثی در اکرام و گرامی داشتن نفس، با پرهیز از ردایل و مبارزه با هواهای نفسانی است؛ اما در عرفان عملی، اخلاق حسنه جلوه صفات الهی و صفات محبوب‌اند که محب با نزدیک شدن به محبوب،

آن صفات را در خود می‌یابد. (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۵۱) انسان از آن نظر که خلیفه خدا است، باید به اسمای الهی متخلق گردد. (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۴۵) از نظر اهل عرفان، اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، یعنی برای ظهور و اظهار تمام اخلاق الله مبعوث شده است. (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۳۶۳) مستند مکارم اخلاق، اخلاق الهی است و شریعت، بیان عملی آن است. (ابن عربی، بی تا: ۲ / ۵۶۲)

ابوحامد غزالی در *احیاء العلوم* درباره روزه کامل از لحاظ اخلاقی و تفاوت آن با روزه ای که فقها برای عموم تحت عنوان «صحیح» تعریف می‌کنند، می‌گوید: «علمای آخرت (عارفان) مرادشان از صحت، قبول است و مرادشان از قبولی عمل (نزد خداوند) وصول به مقصود (وصال الهی) است و در خصوص روزه، مقصود تخلق به خلقی از اخلاق الله است؛ یعنی صمدیت خداوند». (غزالی ۱۳۸۹: ۳ / ۴۳۱) از نظر او، انسان با روزه صحیح و بی‌نیازی از شهوات، به افق ملائکه نزدیک می‌شود که نسبت به خداوند قریب هستند و قرب حقیقی به خداوند همین است. (غزالی، همان)

در *مصباح الشریعه* که کتابی اخلاقی به روش عرفانی است، به نقل از امام صادق علیه السلام در باب عفو و بخشش آمده است: «العفو والغفران صفتان من صفات الله تعالی، أودعهما فی أسرار أصفیائه، لیتخلقا مع الخلق، بأخلاق خالقهم و جاعلهم». (جعفر بن محمد، بی تا، ۱۵۸) از دید ابن عربی نمی‌توان با اخلاق، رضایت همه را به دست آورد و بنده باید منظورش از اخلاق، تنها اظهار صفات الهی در مورد خود و موافقت با حق و حقیقت باشد. (ابن عربی، بی تا: ۱ / ۵۶۵) از نظر او، بر اساس ۳۰۰ اسم الهی، ۳۰۰ اخلاق الهی وجود دارد که تجلیات الهی بر اساس اسمای الهی هستند و تنها کاری که انسان می‌تواند درباره کسب آنها انجام دهد، این است که خود را آماده آن تجلی کند؛ (همان: ۲ / ۷۲) یعنی با توجه به آن اسما و متوجه کردن وجهه نفس به سوی آنها، وجود خود را آینه‌ای کند که صفات حق در آن تجلی نماید.

از جانب دیگر، تخلق به اخلاق الهی، معادل پاک شدن از خصوصیات نفسانی و وهم و خیال و قیود جزئی است (خوارزمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۳۷) و این تخلق با فنای فی الله و تحقق به حق به طور کامل رخ می‌دهد و اطلاق اسم ولی بر شخص از همین باب است. (همان: ۱ / ۳۴۹، ۳۵۰: ۲ / ۴۸۵)

بنابراین هر چند در اخلاق و عرفان عملی، اخلاقیات ستوده شده‌اند، تفاوت ظریفی وجود دارد، که اخلاقیات در کتب اخلاق، صفات نفسانی حمیده شمرده می‌شوند و در کتب عرفان عملی، صفات الهی شمرده می‌شوند که در انسان‌های کامل تجلی کرده است.

۵. اکرام نفس یا افنای نفس؟

چنان‌که در بخش قبل ملاحظه شد، در علم اخلاق توجه به کرامت‌های نفسانی و کسب آنها توصیه می‌شود؛ اما در عرفان عملی، هر چند سالک باید به شدت از رذایل اخلاقی پرهیز کند و با هواهای نفسانی

مبارزه نماید، باید طوری عمل کند که به نابودی نفس و امحای خود بینجامد، نه توجه به خود. نکته ظریف این است که عارف هم خود را از رذایل - که با کرامت نفس و روح انسانی منافات دارد - برحذر می‌دارد؛ اما مراد او اثبات خود نیست و اصلاً نباید نفس و خودی را ببیند.

سلوک برای رسیدن به غایت آمال‌العارفین (قمی، ۱۳۸۴: ۱۱۸) و دارالوصول الهی (همان: ۱۱۰) حتی‌المقدور کوچک کردن نفس است. امام علی علیه السلام مؤمن را چنین توصیف می‌کند: «و اذل شیء نفساً یُکره الرفعة» (نهج‌البلاغه: ۴ / ۷۹)

طبق حدیث «قرب نوافل»، التزام به نوافل در نهایت، سالک را به مقام فنا خواهد رساند؛ یعنی مرحله‌ای که خداوند گوش و چشم و دست و پای او می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۵۲) در همین رابطه، التزام به خلوت، جوع، صمت، ذکر مدام و طهارت دائمی، از وظایف سلوکی است که برای رسیدن به کمال عرفان ضروری می‌باشد. (ر. ک: بحرالعلوم، ۱۳۶۰: ۱۵۶ - ۱۴۸) در تمام موارد یاد شده، روایات متعددی از معصومین در دست است که البته مربوط به خواص مؤمنین (سابقان و مقربان) است. چنان‌که در مقدمه اشاره شد، احادیث، آبخور هر دو رویکرد به اخلاق هستند؛ چراکه مؤمنان دارای دو گروه کلی «اصحاب یمین» و «مقربین» اند.

فیض کاشانی در *المهجة البيضاء* به غزالی خرده می‌گیرد که چرا از دلیل کردن نفس جانبداری می‌کند؛ در حالی که در احادیث آمده که بنده در دلیل کردن نفسش مأذون نیست. (کاشانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۲۳) این اشکال با رویکرد فیض به اخلاقیات (رویکرد حدیثی) وارد است؛ اما رویکرد غزالی در *احیاء العلوم* به این برمی‌گردد که اکرام نفس به آن معنا که در علم اخلاق و برای عموم مسلمین و مؤمنین مطرح است، در عرفان عملی مطرح نیست و وظیفه سالک، افنای نفس در شهود ربوبیت پروردگار است.

در واقع از نظر اهل عرفان، کرامت نفس انسانی در این است که تجلی‌گاه صفات الهی باشد، وگرنه از خود هیچ ندارد. از همین رو «وجودک ذنب لایقاس به ذنب» معنا پیدا می‌کند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۵۹) «ذنب» در اینجا چیزی است که مانع ورود به درگاه «واحد قهار» باشد؛ چراکه عرصه وحدت و قهاریت الهی، جایی برای هیچ نوع وجودی نمی‌گذارد. در حدیث از امام باقر علیه السلام نقل است که: «کسی که ذره‌ای کبر داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود». (احسائی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۶۰) البته این بهشت خاص الهی است؛ چون مسلمانان و اهل ایمان از خودبینی خالی نیستند؛ اما از مراحل ابتدایی بهشت هم محروم نمی‌شوند. روشن است که خودبینی و خوددیت و توجه به خود، آنجایی که عرصه ظهور وحدانیت و جلال و جمال الله است، جایی ندارد.

کلینی در *الکافی* از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که: «لیس الحجاب بینة و بین خلقه الا خلقه استتر بغیر ستر

مستور و احتجب بغير حجاب محبوب لا اله الا الله الكبير المتعال؛ میان خداوند و خلقتش، حجابی جز خلقتش نیست. او بدون پرده‌ای که او را پوشانده باشد، مستور است و بدون حجاب در حجاب است، هیچ معبودی جز الله نیست که کبیر و متعال است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳) مرحوم امام در تعلیقه‌ای بر شرح *فصوص قیصری* تصریح می‌کند: تا قبل از فنا، خود انسان عین حجاب خود است و دائماً در حجاب تعین و نفسیت خود محجوب است. (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۹۸)

بنابراین هر چند در مباحث اخلاقی و برای عموم مسلمانان، کرامت نفس و گرامی داشتن و توجه به خود برای ترک اخلاق ذمیمه لازم است، در افق عرفان، خودبینی به هر نحو و به هر اندازه در مقابل خداوند، گناه عرفانی و مایه حجاب خواهد بود.

۶. تفاوت نقش عقل و عشق در اخلاق حدیثی و عرفان عملی

کلینی کتاب *کافی* را با «کتاب العقل و الجهل» آغاز می‌کند و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که عقل مدار تکلیف و ثواب و عقاب است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۹) وی در جای دیگر به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: این عقل است که تشخیص می‌دهد نعمت‌های آخرت بهتر از لهُو و لعب دنیا است؛ (همان: ۱ / ۱۴) چون عقل محاسبه‌گر است و برای دوری از دنیا و ایجاد اشتیاق به بهشت، باید از آن کمک گرفت. چنان که مرحوم نراقی تصریح دارد که مهم‌ترین روش عملی نزد اهل عرفان عشق است؛ درحالی‌که دیگران از زهد و عقل سخن می‌گویند. (نراقی، ۱۳۶۶: ۱ / ۸۱) هر جا در اخلاقیات از اعتدال قوا سخن گفته می‌شود، به نقش محوری عقل توجه شده است. (همان: ۷۳)

بحث ما در اینجا عقل نظری و نقش آن در عرفان نیست؛ بلکه سخن از عقل عملی است. عقل در عمل و پیمودن راه حق و در تشخیص حق از باطل، نقش اساسی و محوری ایفا می‌کند؛ چنان که فرموده‌اند: «العقل ما عید به الرحمن و اكتسب به الجنان». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۱) بنابراین برای رسیدن به بهشت برای عموم مسلمین، عقل خالی از هوا و هوس که در خدمت روح و فطرت الهی است، لازم و ضروری است؛ اما همین عقل مصلحت‌اندیش و حساب‌گر به سبب تکیه بر من جزئی و احتیاجات فردی، ممکن است در رساندن سالک به فنای فی‌الله و بقای بالله که نهایت عرفان عملی است، مشکل‌ساز شود؛ در واقع عقل باید چنان قوی و کامل شود که از خود بیرون بیاید و به لزوم فنای از خود برای رسیدن به لقای الهی اذعان کند و زمام شخص را به عشق الهی بسپارد تا سالک، بقیه راه را با جذبه عشق طی کند.

چنان‌که عطار در *منطق الطیر* در شرح وادی عشق توضیح می‌دهد، این عشق الهی است که باعث می‌شود

سالک از تمام تعینات فردی گذر کرده، لایالی‌وار خود را به وادی فقر و فنا برساند. (عطارد، ۱۳۷۰: ۳۹۷) بنابراین کمال عقل سالک، او را به عشق الهی می‌رساند و تا سالک به عشق و جذبۀ نرسد، به کمال عرفان نمی‌رسد.

بخش احوال و ولایات از منازل السائرین، بیشتر بیان حالات مجذوبان است. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۴) این جذبۀ است که راه را برای سالک می‌گشاید و به عرصه توحید و فنا می‌رساند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶۶) فیض کاشانی در بیان «ثقه» می‌گوید: در سیر الی‌الله برای سالک، می‌توان دو حال مغایر تصور کرد: یکی در نیمه اول سلوک و یکی در نیمه دوم. نیمه اول را سالک با عقل طی طریق می‌کند و نیمه دوم را با عشق. آنجا که سالک در راه سلوک، مشتاقانه و بی‌اختیار در راه حق قدم می‌گذارد، عقل جزئی مصلحت‌بین را رها نموده، با عشق طی طریق می‌کند. آنجا که او دوراندیشی، عاقبت‌بینی، احتیاط‌کاری، سبب‌سازی، راحت‌طلبی، خودبینی، چاره‌جویی، سودطلبی، اختیارداری و تقیه را به زمین می‌گذارد، او به عشق توسل جسته، با نور عشق راه را می‌پیماید. عشق چون مقصد و مقصود را یکی می‌کند و توجه به غیر را از سالک می‌گیرد، در آن وقتی که سالک عاشق تحت رهبری عشق قرار دارد، از رنج نظرهای خاص نفسانی آزاد می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۳۵)

۷. اعتدال در اخلاق حدیثی و عرفان عملی

مجلسی در توضیح «بعثت لائم مکارم الاخلاق» می‌گوید: رسیدن به مکارم اخلاق با دست یافتن به اعتدال میان افراط و تفریط و میانه‌روی در شهوت و غضب حاصل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۳۷۳) و بر طبق احادیث وارد شده برای کسب مکارم اخلاق، بارها روش میانه‌روی بین افراط و تفریط را مطرح کرده است. (همان: ۶۹ / ۲۳۶؛ ۷۰ / ۲۶۹؛ ۶۸ / ۴۰۳) وی در بیان عدل می‌گوید: عدل ضد جور است که به ملکه‌ای نفسانی اطلاق می‌شود که مقتضی اعتدال در تمام امور و اختیار حد وسط میان افراط و تفریط است. (همان: ۷۲ - ۳۶) مولی مهدی نراقی در *جامع السعادات* - که از کتب مرجع در علم اخلاق است و رویکردی تلفیقی به اخلاقیات دارد - می‌گوید: «حیات حقیقی انسان و رسیدن به کمال نوع خود متوقف است بر تزکیه و تهذیب اخلاق». (نراقی، ۱۳۶۶: ۱ / ۶۶) وی در جای دیگر می‌گوید: «هدف در تهذیب نفس از رذایل و تکمیل آن با فضایل، رسیدن به خیر و سعادت است» (همان: ۷۸) و «نهایت کمال اخلاق در رسیدن به صفت عدالت و اعتدال روحی است». (همان: ۱۰۵ - ۹۴)

اگر در علم اخلاق از تعدیل قوا و غرایز سخن گفته می‌شود، در عرفان عملی سخن از نابودی غرایز است. البته در عرفان عملی نیز اعتدال مطرح است، اما این اعتدال مربوط به تجلی یکنواخت همه صفات

الهی و مظهریت یک فرد نسبت به همه آنهاست. چنان که گذشت، در عرفان اسلامی، اخلاق حسنه همان اخلاق الله یا صفات الهی است که در کسی تجلی می‌کند.

از نظر ابن عربی، پیامبر معتدل‌ترین مزاج ظاهری و باطنی را دارد. خداوند در هر کسی به اندازه اعتدال مزاجش تجلی می‌کند. لذا برای پیامبر اسلام ﷺ به کامل‌ترین وجه تجلی کرده است و دیگران باید در ایمان و عمل، او را آینه حق‌نما قرار دهند. (ابن عربی، بی‌تا: ۲۵۲ - ۳ / ۲۵۱)

در همین رابطه، تفاوت دیگری که در باب اعتدال در اخلاقیات و عرفان عملی وجود دارد، این است که در مواردی مانند محبت نسبت به خداوند، در عرفان عملی افراطی وجود ندارد؛ بلکه هر چه محبت خداوند در سالک فزون‌تر باشد، نشان از جذبۀ الهی است و سرعت سیر او بیشتر خواهد بود و رسیدن او به مطلوب، سریع‌تر اتفاق می‌افتد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه عرض می‌کند: «الهی حقتنی بحقائق اهل القرب و اسلک بی مسلک اهل الجذب». (قمی، ۱۳۸۴: ۵۵۲) امام سجاده علیه السلام در این باب می‌فرماید: «الهی فاجعلنا من اصطفیته لقربک و ولایتک و اخلصه لودک و محبتک» (قمی، همان: ۲۳۳) و همچنین: «الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعت محبتک بمجامع قلوبهم». (همان: ۲۳۸) بنابراین توجه به جذبۀ محبت الهی در متون دینی بی‌سابقه نیست؛ اما این مربوط به افراد خاصی است و نصیب عموم مؤمنان نیست.

نتیجه

همچنان که در قرآن کریم انسان‌ها به «اصحاب یمین» و «مقربین» تقسیم می‌شوند، در متون دینی از وظایف هر دو گروه سخن گفته شده است. هر چند در متون دینی، مطالب عرفانی وجود دارد و میان علمای اخلاق نیز توجه به جنبه‌های عرفانی اخلاق دیده می‌شود، می‌توان گفت به طور کلی رویکرد محدثان و علمای اخلاق به اخلاقیات، ناظر به وظایف اصحاب یمین است که بیشتر مؤمنان از این گروه‌اند؛ از دید آنان، اخلاق روشی برای رسیدن به روابط اجتماعی سالم و صحیح در این دنیا است که همان سعادت دنیا به شمار می‌رود و نیز رسیدن به بهشت برین در آخرت است که همان سعادت آخرت تلقی می‌شود. از دید آنان، این خلیقات خیر و هماهنگ با شرافت و کمال نفسان انسانند و تأمین‌کننده تعادل رفتار انسان و پسندیده‌ترین روش زندگی می‌باشند. یک فرد مسلمان با کسب آنها وظیفه دینی خود را انجام داده و رضایت خداوند را به دست آورده و آخرت خود را آباد نموده است. عرفان عملی و اخلاق در مقابل هم نیستند؛ بلکه در طول هم‌اند. التزام به اخلاقیات، بخشی از وظایف سلوکی سالک است. در عرفان عملی، اخلاق کم‌اهمیت نیست؛ اما اخلاق در عرفان هدف نیست؛ بلکه وسیله است.

هدف سالک الی‌الله، فنای فی‌الله و بقای بالله است که در این حالت، به حقیقت تمام اخلاق‌الله رسیده است. در دستورهای اخلاقی دینی، تصحیح روابط اجتماعی برای عموم مسلمانان مطرح و مطلوب می‌باشد؛ اما سالک به برتر از آن نظر دارد. پسند مردم یا تصحیح روابط اجتماعی یا رسیدن به لذت‌های جسمانی بهشت، مقصود بالذات اهل سلوک نیست.

در واقع هدف سالک که طالب عرفان الهی است، متحقق شدن به اخلاق الهی است، نه فقط تخلق به آنها. رسیدن به اخلاقیات نزد اهل عرفان دارای پایه‌های معرفتی قوی است و در عین حال، مایه رسیدن به مراحل بالاتر از معرفت می‌باشد. در میان اخلاقیات، آنها که هماهنگی بیشتری با ندیدن خود دارد، نزد اهل سلوک بیشتر مورد توجه است. رسیدن سالک به نهایات اخلاق، به رسیدن به فنای فی‌الله مربوط است که در این صورت، شخص محل تجلی اخلاق الهی، یعنی صفات خداوند می‌گردد. در این راه، عقل جزئی مصالح شخصی را می‌بیند و اعتدال قوا تا اواسط راه به کار می‌آید و در اواخر، جذب و عشق الهی راهگشا خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی، ۱۴۱۲، با شرح شیخ محمد عبده، بیروت، دار المعرفه.
۳. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر.
۴. _____، ۱۳۶۷، التدریبات الالهیه، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی.
۵. احسانی، ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، عوالی النالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم، انتشارات سیدالشهداء.
۶. احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۶، کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. بحرالعلوم، سید مهدی، ۱۳۶۰، رساله سیر و سلوک، تهران، انتشارات حکمت.
۸. پارسا، محمد بن محمد حافظی، ۱۳۶۶، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۹. حسینی‌العاملی، سید بدرالدین بن احمد، ۱۳۸۳، الحاشیه علی اصول الکافی، قم، دارالحدیث.
۱۰. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبد‌الله، ۱۳۷۲، شرح تمهید القواعد، محمد الترحه، قم، انتشارات الزهراء.
۱۲. _____، ۱۳۷۹، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۶، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۴. _____، ۱۳۶۰، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، با ترجمه سید احمد فهری، تهران، پیام آذر.
۱۵. خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، ۱۳۶۳، *شرح فصوص الحکم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۶. رضایی تهرانی، سید علی، ۱۳۹۳، *سیر و سلوک، طرحی نو در عرفان عملی شیعی*، تهران، مؤلف.
۱۷. زین‌العابدین، علی ابن‌الحسین، ۱۳۸۹، *متن و ترجمه رساله حقوق امام سجاد*، مترجم محمدجواد خلیلی، قم انتشارات علامه وحید بهبهانی.
۱۸. زین‌العابدین، علی ابن‌الحسین، ۱۴۰۴، *الصحیفة السجادية*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. سمنانی، علاءالدوله (احمد بن محمد)، ۱۳۶۹، *رساله فتح المبین لاهل الیقین (از مجموعه مصنفات فارسی)*، به اهتمام نجیب‌مایل هروی تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. صادق علیه السلام، امام جعفر ابن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، تهران، مؤسسه اعلمی.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۹ ق، *الاسفار الاربعة فی الحکمة المتعالیة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طبرسی، رضی‌الدین حسن ابن‌الفضل، ۱۳۹۲ ق، *مکارم الاخلاق و معالم الاعلاق*، منشورات الشریف الرضی.
۲۳. عطار، فریدالدین محمد، ۱۳۷۰، *منطق الطیر*، به اهتمام و تصحیح سید صادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. غزالی، ابو حامد، ۱۳۸۹، *احیاء علوم الدین*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۵. قیصری، داود بن محمود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۴، *مفاتیح الجنان*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۷. کاشفی، ملا حسین، ۱۳۶۲، *لب لباب مثنوی*، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری.
۲۸. کاشانی، محمد محسن فیض، ۱۴۱۷، *المهجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۹. کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرین*، قم، انتشارات شریعت.
۳۰. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۶۷، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما.

۳۱. کبری، نجم‌الدین احمد بن عمر خیوقی، ۱۳۶۳، *اصول العشرة*، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، تهران، مولی.
۳۲. کلینی، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۴. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱، *شرح الأصول کافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۶. نراقی، مولی مهدی، ۱۳۶۶، *جامع السعادات*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، حکمت.